

## ۷۷. دو قصیده قدیمی در مدح حضرت فاطمه (س)

### احتمالاً از آسیای صغیر

در نسخه نسبتاً مهم مجموعه‌ای به شماره ۹۶۱۵ در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، دو قصیده در مدح حضرت فاطمه (س) از دو شاعر ناشناس با تخلص‌های «بیدلی» و «ایوب حاجب» وجود دارد که نه شاعران آنها به دقت شناخته شده هستند و نه دیوانی از این دو سراینده برجای مانده است. این نسخه از آنجا که در فاصله سال‌های ۹۴۴ق - ۹۴۶ق کتابت شده و حاوی بخش‌هایی مهم از منظر میراث صوفیه است، مورد بررسی قرار گرفت و این دو شعر در کنار مقداری مثنوی و قصیده دیگر در پایان مجموعه جلب نظر کرد. از آنجا که سروده‌های اختصاصی در مدح حضرت ایشان بسیار کمیاب است و حتی از سراینندگان کهن شیعی نیز در این باره کمتر اشعاری برجای مانده، این دو قصیده اهمیت ویژه یافت و به بازنویسی و نشر آنها اقدام شد.

درباره سایر محتویات مجموعه، می‌توان به فهرست مرعشی (ج ۲۵، ص ۱۲-۱۵) مراجعه کرد. یکی از مهم‌ترین بخش‌های نسخه مزبور، کتاب بستان العارفین نیشابوری است که یک بار از روی نسخه آلمان (مورخ سده ششم هجری) و نسخه ترکیه توسط مرحوم احمد علی رجایی بخارایی تصحیح و سال‌ها قبل در کتابی حاوی دو متن عرفانی در دانشگاه تهران منتشر شد. این اثر نسخه‌های کمی دارد و نسخه مرعشی تقریباً تنها نسخه خطی آن در ایران محسوب می‌شود. بستان العارفین به تازگی در دست تصحیح جدیدی است و با معرفی این بنده، در آن از نسخه مرعشی نیز بهره گرفته می‌شود.

بر اساس قرائن خط - که نوعی خط نسخ / نستعلیق تحریری عوامانه است - و نیز محتویات نسخه، می‌توان احتمال داد نسخه در آن سوی مناطق شمال غرب ایران کتابت شده و حتی شاید با دقت بیشتری بتوان آن را از آسیای صغیر دانست. وجود بخشی از میراث شمس تبریزی در این مجموعه (اوراق ۷۷ - ۸۳) خود مؤید این مدعا است. با این حساب اگر شاعران ناشناخته‌ای که شعرشان در پایان مجموعه به همان خط سایر بخش‌ها کتابت شده، از شاعران شناخته شده نزد کاتب مجموعه بوده باشند - که معمولاً این گونه استدلال‌ها در مورد سفینه‌ها و شاعران ناشناس شان تداوم و مصداق دارد - باید بیدلی شاعر و ایوب حاجب را از سراینندگان عوام قرن نهم یا نهایتاً اوایل دهم هجری در بلاد عثمانی دانست که شاید با وجود پایبندی

۱. عرضه اطلاعات مربوط به این اشعار و سایر بخش‌های مجموعه مرعشی را در سلسله مقالات «معرفی تفاسیر فارسی در کتابخانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی» که به امید خدا در فصلنامه میراث شهاب منتشر خواهد شد، پیگیری فرمایید. من در بررسی و شناسایی نسخه کهن بلبل نامه منسوب به عطار نیشابوری، محفوظ در کتابخانه مجلس به شماره ۸۱۶۷ برگ‌های ۴۰۱، از نسخه حاضر که متن کامل این منظومه را در برگ‌های ۶۴، ۵۵ خود جای داده است، استفاده کرده بودم (فهرست مجلس، ج ۲۷/۱، ص ۲۹۸)

## نقد و بررسی کتاب

# کتاب و کتاب پژوه؛ پابرجا ۱۱

### جواد بشری

چکیده: نویسنده در نوشتار حاضر، موارد ذیل را به رشته تحریر درآورده است:

- معرفی دو نسخه قدیمی در مدح حضرت فاطمه (س) از دو شاعر ناشناس با تخلص‌های بیدلی و ایوب حاجب موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و ارائه متن دو شعر از این مجموعه؛

- توصیف کتابخانه مهذب الدین اعلمی مندرج در کتاب ابوالمفاخر بن ابوالعلا اصفهانی؛

- معرفی نسخه‌ای از تذکره‌ای مهم در موسسه کامای هند مندرج در فهرست تهیه شده توسط دکتر مهدی غروی؛

- معرفی کهن‌ترین نسخه تاریخ دار روح الارواح سمعی در خوانسار؛

- ارائه اطلاعات درباره در خصوص تاریخ بیهقی در متون قرن ششم و هفتم هجری؛

- معرفی منبعی دیگر از اشعار قطره چهارمحالی اصفهانی؛

- معرفی جلد دوم سفینه‌ای ارزشمند از شاعران متقدم به شماره ۳۴۲ در کتابخانه مجلس سنا.

بر حرمش جبرئیل آمده دست آس کش  
 حوربه گیسوی خود رفته ز راهش غبار  
 گنج سخن معتبر نیست ز جای دگر<sup>۸</sup>  
 هست درین اعتبار نیست درین عیب [و] عار  
 از صفت ذات او شمه گویم به تو  
 چشم خرد برگشا، حرف مرا گوش دار  
 هست روایت که چون حضرت شاه رُسل،  
 کرد به حکم خدا دین بحق آشکار  
 دشمن او شد عرب، از سرشور [و] شغب  
 خاصه که قوم قریش گشته از دلفگار  
 مکه همه خویش او، گشته همه دشمنش  
 کس نشده پیش او جز همه خویش [و] تبار  
 حضرت خیرالنسا بود انیس پدر  
 مادر او رفته بود جانب دارالقرار  
 شب چو شدی، مصطفی سوی مقام آمدی  
 روزه گشادی به هم آن دو عزیز کبار  
 روزه بحق رسول گشته به طاعت<sup>۹</sup> قبول  
 یک تن تنها رسول بود مدام آشکار

□ □ □

بود میان قریش عشرت [و] شادی وعیش  
 بهر عروسی تمام از پیی گفت [و] گذار  
 دختر یک کافری نام زدی مشرکی  
 جمله زنان عرب از پیی گفت [و] گذار<sup>۱۰</sup>  
 گشته زن بولهب چون بُتی آراسته  
 خواهر بوجهل نیز درخور او بیشمار  
 دختر عبدالعزیز چهره برافروخته  
 هند هم از جانبش کرده حمایل قطار  
 دختر بوجهل گفت با همه: ای خواهران!  
 هست مرا یک سخن، می‌کنم اظهار کار  
 هیچ کس اندر عرب، صوت<sup>۱۱</sup> ندیدیم<sup>۱۲</sup> چنین  
 دولت ما مستدام، زینت [ما] برقرار

به مذهب تستن از منظر فقهی (شاید حنفی و احتمالاً با رویکرد  
 اشعری)، اشعار مدحی در مورد فاطمه زهرا (س) می‌سروده‌اند. این دو  
 شعر به عنوان دو میراث ادبی حائز اهمیت برای ما، در قالب قصیده  
 سروده شده و احتمالاً در مجالس مذهبی منطقه قرائت می‌گشته‌اند.  
 زبان آنها را قوتی نیست و از منظر ادبی صرف، قابلیت نقد و بررسی  
 ندارند؛ اما چنان‌که گفته شد، از نظر مطالعات مذهبی، تاریخ ادبی،  
 مردم‌شناسانه و جامعه‌شناختی مهم‌اند. اینک متن دو شعر مزبور که به  
 ترتیب در برگ‌های ۱۳۹-۱۴۱ و ۱۴۵-۱۴۶ از مجموعه مرعشی  
 کتابت شده است:

### رفتن فاطمة الزهراء [ع] بتول العذراء [ع] به سوردختر عبدالعزیز

باز به طرف چمن از اثر<sup>۲</sup> نوبهار  
 آنچه دل غنچه داشت کرد همه آشکار  
 لاله [که] دل مرده داشت، زندگی از سر گرفت  
 باد مسیحانفس کرد به بستان<sup>۳</sup> گذار  
 مجلس عشرت نهاد بلبل سرمست را  
 غنچه خرامیده شد، لاله شدش کاسه دار  
 گل به تکلف نهاد خوردن<sup>۴</sup> زردرطبق  
 نخل به تعظیم کرد نقد شکوفه نثار  
 شد چمن آراسته، سرو سرافراشته  
 مشغله برداشته دختر گل از عذار  
 هر طرفی جو بیار خیمه زده ناروند  
 خیمه زده ناروند بر لب هر جو بیار  
 بر صفت خادمان ساخته سوسن<sup>۵</sup> زبان  
 گفت [به] به شرح [و] بیان، مدح شه نامدار  
 دامن خود پُر عبیر کرده گل‌نسترن  
 نرگس بیمار را دیده به ره انتظار  
 تا مگر از راه لطف همچون نسیم بهشت  
 حضرت زهرا کند سوی گلستان گذار  
 حضرت خیرالنسا، زوج ولی خدای  
 بنت نبی الوری<sup>۶</sup>، مادر دو شاهوار  
 گوهر روح الامین، دختر برج یقین  
 عصمت دنیا و دین، سیده روزگار

۲. اصل: الاعدرا.  
 ۳. اصل: اسر  
 ۴. اصل: بوستان.  
 ۵. ظ: خرده.  
 ۶. اصل: سوسن.  
 ۷. اصل: نبی الورا.

۸. اصل: دیگر.

۹. اصل: بتاعت.

۱۰. چنین است در اصل، که باید در یکی از این مصراع‌ها، چیز دیگری بوده باشد.

۱۱. چنین است در اصل، که گویا به مفهوم آوازه و شهرت وصیت باشد.

۱۲. چنین است در اصل، که به وزن بیت لطمه می‌زند. عین این مصراع، چند بیت بعد نیز تکرار می‌شود.

جمله همه خاص و عام گشته به زینت تمام  
 من چه کنم، ای پدر! بی کس و تنها وزار؟  
 خواهر بوجهل را چادر سنجاب و زر  
 دختر عبدالعزیز لعل جواهر قطار  
 نیست مرا جامه‌ای، نیست مرا زینتی  
 نیست مرا چادری، نیست مرا گوشوار  
 مادر من مرده است، ای پدر مهربان!  
 من چو غریبان روم جانب چندین هزار؟  
 کز حرم کبریا روح الامین در رسید  
 گفت: ایبا سیدا! امر شد از کردگار،<sup>۱۷</sup>  
 فاطمه را کن روان سوی عروسی سرای  
 قوم عرب را مدار بیش ازین انتظار  
 گفت به دختر، رسول: امر شد از حق، برو  
 سوی عروسی روی، خیز، توقف مدار  
 فاطمه چون این شنید، گفت که فرمان برم  
 من به عروسی روم، با سروزیم چه کار؟  
 چون بشنید این سخن حضرت جبریل، گفت:  
 فاطمه را، ای نبی! گویش دل جمع دار  
 من بروم در بهشت، جامه بیارم و را  
 کزید قدرت بود رشته و را بود و تار  
 شاه رُسل چون شنید این سخن از جبرئیل  
 رفت بر آن زنان با لب گوهرنثار  
 گفت: شما می‌روید تا به مقام عروس  
 فاطمه اینک رسید از پی‌تان برقرار  
 جمله زنان عرب خنده زنان آن زمان  
 فاطمه خواهد شدن بدر ما شرمسار  
 از فلک آمد امین، مهرهش ده نازنین<sup>۱۸</sup>  
 حور بهشتی همه، ماهوش گل‌عذار  
 حور یکی بستری بسته به یک پرده‌ای  
 زا...<sup>۱۹</sup> بر شمین، و آن دگر بر کنار  
 در بغل آن یکی بُغچه پُراز جامه‌ها<sup>۲۰</sup>  
 بر سر آن دیگری مجمر و عود و قمار

پیش پیمبر رویم در طلب دخترش  
 فاطمه را آوریم سوی عروسی گذار  
 چون نگرد زیب ما خسته شود خاطرش  
 جامه ما نازنین، جامه او پاره‌پار  
 گردن ما پُرگهر، پای به خلخال زر  
 چند کنیزی دگر خدمت<sup>۱۳</sup> ما را بکار  
 فاطمه چون حال ما بیند و<sup>۱۴</sup> احوال ما،  
 از زر و از مال ما زود شود شرمسار  
 جمله زنان عرب چون بشنیدند این  
 خاطرشان شاد شد دردم از آن نابکار  
 جمله زنان عرب پیش پیمبر شدند  
 کای سر پیغمبران، و ای نبی کامکار!  
 ما همه خویش توایم، تو ز چه بیگانه‌ای؟  
 گرتونه‌ای خویش ما، ما به تو هستیم یار  
 پیش تو زان آمدیم چون که تویی فخر ما  
 لطف تو چون بی حد است، حاجت ما را برآر  
 هیچ کس اندر عرب صوت ندیدیم چنین [کذا]  
 کو ز عروسی ما برنگرفت اعتبار  
 فاطمه مخدوم ماست، هم‌ره ما می‌کنی؟  
 تا شود از نکه‌تش مجلس ما مشکبار  
 شاه رُسل چون شنید این سخن از دختران  
 آه<sup>۱۵</sup> زد دل برکشید، دیده شدش اشکبار  
 حضرت شاه رُسل چون بشنید آن سخن  
 رفت بر فاطمه کای تو مرا غمگسار!<sup>۱۶</sup>  
 فاطمه در گریه شد، دود برآمد به عرش  
 سید مرسل گرفت زود سرش در کنار  
 جمله زنان عرب آمده‌اند بهر تو  
 چیست بگورای تو تا دهم او را قرار؟  
 گفت: زنان عرب دشمن جان منند  
 غیبت من می‌کنند جمله به لیل و نهار  
 نیست مرا مادری، نیست مرا چادری  
 شد همه را این زمان دو و سه [و] ده چهار

۱۷. اصل: امر شدست کردگار تصحیح قیاسی شد. به نظرمی رسد شکل صوتی متن ما بوده که بنا بر خطای شنیداری، این گونه کتابت شده است.

۱۸. چنین است در اصل، که برای درست درآمدن وزن، باید کلماتی را در قرائت شکست.

۱۹. در اصل خوانده نشد. شبیه «زلیجه سال» (۹).

۲۰. اصل: دیگر.

۲۱. اصل: جامها.

۱۳. اصل: خدمت.

۱۴. اصل: بیند او.

۱۵. اصل: آهی.

۱۶. در اصل این دوبیت پس و پیش کتابت شده و بعدا با علامت «خ» و «م» جایجا شده‌اند که ما نیز طبق آن علامت، نظم ابیات را اصلاح کردیم.

جان و دل ما فدا باد تو را صد هزار  
دوست چو دشمن همه در نظر فاطمه  
همچو کنیزان به پا، چاکر خدمت گزار<sup>۲۹</sup>  
گرتو اجابت دهی، خوان بکشیم این زمان  
حضرت خاتون بگفت: نیست مرا اختیار  
گفت: شما مشرکید، خورد شما پاک نیست  
گر همه مؤمن شوید، لقمه شود خوشگوار  
از شرف فاطمه دولت اسلام یافت  
قرب دوصد زان زنان، قوم سیه روزگار  
بی دلی شاعرم، بنده آل رسول  
کرده ام اوقات خویش صرف درین روزگار  
بیشترین نظم من معنی آیت بود  
در صفت اهل بیت، نظم چنین آبدار  
طبع سخن سنج من کرد به یک روز نظم  
باز حدیث رسول همچو در شاهوار

□ □ □

#### حکایت نامه فاطمة الزهراء [ع]، بتول العذراء،<sup>۳۰</sup> بنت خدیجة الکبری رضی الله عنها

همی خواهم ز جبار توانگر باب رحمت را  
به غیر از رحمتش دیگر نخواهم مال [و] ملک را  
خداوندا به اعجاز محمد، صاحب فرقان  
که بردستم رسانی دامن شاه ولایت را  
به حق حرمت غمدیده زهرای مرضیه  
به سوز آه آشنای آن درج سعادت را  
به اخلاص حسن، آن شه که نوشید از رو حکمت  
هم از بهر رضایت جرعه زهر هلاکت را  
به اخلاص حسین آن شه که نوشید از ره فضل  
هم از بهر رضایت جرعه شهد شهادت را  
به حق حرمت زین العباد [و] چشم گریانش  
که از راحت نگردانید هرگز روی طاعت را  
چنین گویند: آن مظلومه اندر عرصه محشر  
در آید بادلی گریان، سراپد هم شکایت را  
ردای زوج خود برفرق و دندان نبی بر کف

آن دگری<sup>۲۲</sup> سروچهر سمره صندوقچه  
و آن دگری<sup>۲۳</sup> سروچهر بر کف خود بنده وار  
جامه بر فاطمه چون بنهاد و بگفت  
جامه به سر برفکن، ای فلک [ست] پرده دار!  
فاطمه بر سر فکند جامه فردوس را  
بر سرش انداختند مجمر و عود و قمار  
مشک [و] عبیر بهشت بر سرش انداختند  
گیسوی او بافتند بار دگر<sup>۲۴</sup> مشکبار  
چادر سُنْدُس به سر، خلعت جنت به بر  
در خلل زیب<sup>۲۵</sup> از فاطمه نامدار  
پیش روش جبرئیل بر صفت خادمان  
از عقب جبرئیل حور کنیزان<sup>۲۶</sup> قطار  
چون به در خانه شد دختر خیرالتسا  
شد خبر اندر درون پیش صغار و کبار  
بر در آن جایگه حضرت روح الامین  
بر صفت خادمان چوب به دست استوار  
گفت که: هان! ره دهید سیده دهر را  
دختر پیغمبر است، نور خداوندگار  
حور دگر<sup>۲۷</sup> از پیش بستر جنت به دست  
آمد و بر صدر داد منزل او را قرار  
چون ز سرش برگرفت چادر استبرقی  
خانه پر از نور شد از رخ آن گل عذار  
همچو ستاره، جبین، حور نمودند رخ  
فاطمه اندر میان، همچو مه ده چهار  
از رخ او تا به عرش نور تفتق بسته بود  
خدمت او کرده بود روح الامین اختیار  
فاطمه چون رخ نمود، دختر بوجهل مُرد  
دختر عبدالعزیز دست و دلش شد ز کار  
جمع جوان دگر<sup>۲۸</sup> جانب زهرا شدند:  
ای ز تو ما را به دهر بر همه کس افتخار  
عذر قدم های تو، ما نتوانیم گفت

۲۲. اصل: دیگری.

۲۳. اصل: دیگری.

۲۴. اصل: دیگر.

۲۵. اصل: زیب. تصحیح قیاسی شد.

۲۶. اصل: کنیزان.

۲۷. اصل: دیگر.

۲۸. اصل: دیگر.

۲۹. اصل: خدمت گذار.

۳۰. اصل: الاغذرا.

۳۱. اصل: دامان.

نباشد یک زمان آن حیّه در تعذیب شان غافل  
برایشان زهر بارد چون زند از خشم ضربت را  
ایوب<sup>۳۵</sup> حاجب بی چاره را رحمی بکن یارب!  
در آن روزی که بردارند سرپوش قیامت را

#### ۷۸. وصف کُتُبخانه مهذب الدین اعلمی،

##### گنجینه‌ای پیش از قرن هفتم

در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی، نسخه‌ای منحصر به فرد از کتابی در موضوع اختیارات نجوم به شماره ۱۱۰۸۰ موجود است که اثری کهن، یگانه و سودمند در موضوع خود محسوب می‌شود. نگارنده این اثر، ابوالمفاخر بن ابوالعلاصفهانی نام دارد. از توصیفات او در دیباچه کتاب برمی‌آید که پنج سال در محضر استادی موسوم به مهذب الدین اعلمی تلمذ کرده است. او از استادش به عنوان کسی که زیج رشید الفخری را برای وزیر عراق ابوالفضل مسعود بن سلمه تنظیم کرده، یاد می‌کند. در ضمن اطلاعاتی که این شخص از امکانات علمی استادش به دست می‌دهد، یکی اشاره به کتابخانه بسیار نفیس استاد است که ظاهراً فهرستی مکتوب نیز داشته و در آن فهرست، نام ۱۴۰۰ جلد کتاب ثبت شده بوده است. در این میان ابوالمفاخر اصفهانی از چند کتاب به عنوان نمونه‌های کمیاب و لابد مشهور کتابخانه مزبور نام می‌برد که از آنها، تنها عنوان یکی دو مورد برای ما آشناست. این نمونه، یکی از چندین هزار بنیاد فرهنگی زودگذر و غیرمستمری است که هر از چندی در مملکت ما شکل گرفته و بعد از مدتی به علل مختلف (نه تنها به دلیل حملاتی چون ایلغار مغول و تیموریان، که به بیش از هر چیز به سبب نبود سنت بایگانی کردن و فقر تداوم دادن جریان‌های حسنه اسلاف که صدها برابر ایلغار بنیان‌کن است) نابود شده است. عین نوشته او را در این باره در اینجا نقل می‌کنم و خوانندگان را به معرفی تفصیلی همین نسخه که در شماره بعدی (زیر چاپ) فصلنامه تخصصی میراث شهاب منتشر خواهد شد، ارجاع می‌دهم. امیدوارم اگر کسی اطلاعاتی از اشخاص نامبرده در منابع تخصصی به دست آورد، ما را از آن بی‌بهره نگذارد.

«... چنین گوید مؤلف این کتاب، ابوالمفاخر بن ابوالعلاصفهانی کی باری سبحانه و تعالی تقدیر کرده بود که دواعی دل بنده بر تحصیل علم نجوم تحریر کرد. پس از عنفوان جوانی باز، باشتغال آن اجتهاد می‌نمودم. چون دیدم کی مردم ایام احتیاج بدانستن اختیارات و حوائج ایام بیش از همه می‌داشتند و دانستن سر سال‌ها و ماه‌ها و آنچه بدن [= پیدان] ماند، میل زیادتر می‌شد. و حقیقت است که شرف هر علمی بموضع آن علم باشد که در آن علم از احوال ذاتی او بحث کنند و موضع نجوم افلاک و کواکبست که شریفترین... [ساییدگی].

زحجت جامه‌ها<sup>۳۲</sup> بردوش، در خواهد غرامت را  
چنین گوید: خدایا! داد من بستان ازین گبران  
که بشکستند در جنگ اُحد دندان احمد را  
چرا کردند خون آلوده فرق حیدر صفدر؟  
چرا کشتند آن سلطان محراب امامت را؟  
چرا دادند فرزندم حسن را سوده الماس؟  
چرا کردند از کین گلبن باغ نبوت را؟  
چرا آن بد فعالان آب بر روی حسین بستند؟  
چرا لب تشنه کشتند آن امام پاک طینت را؟  
چرا بر نیزه کردند آن سر فرزند دل‌بندم؟  
چرا بر شام بردند آن خواتونان<sup>۳۳</sup> عصمت را؟  
که کرد این ظلم‌ها در حق زوج و یاب و اولادم؟  
که بنهاده ست آخر بر دلم این داغ محنت را؟  
بگیرد ساقی عرش [و این چنین گوید: خداوند!]  
که تا دادم نخواهی، بر ندارم دست شکوت را  
ندا آید ز حق: ای جبرئیل! نزد حبیبم رو  
بگویش: یا نبی! دریاب خاتون قیامت را  
که از سوز دلش دریای قهاری به جوش آمد  
برو بنشان به لطف خویش آن طوفان فترت را  
نبی گوید که ای مظلومه! یک ساعت توقف کن  
که تا فیصل دهم اعمال مسکینان امت را  
گنه کاران امت چشم بر احسان من دارند  
روان بود که من بی‌کس گذارم این جماعت را  
شود فرمان که تا تابوت آتش را کنند حاضر  
نهند آنجا یزید شوم و شمر کلب صورت را  
بیندازند آن تابوت را در اسفل دوزخ  
به ایشان سخت گردانند انواع عقوبت را  
چو آن تابوت آتش بار در قعر جحیم آید  
بلرزد دوزخ و بگدازد آن گبران نکبد<sup>۳۴</sup> را  
برون آید ز دوزخ حیّه‌ای، گوید: خداوند!  
به من تعذیب ده تعدیل این قوم ضلالت را  
تمامت قاتلان انبیا را جمع گردانند  
اسیر حیّه سازند آن سگان بدمرّت را

۳۲. اصل: جامها.

۳۳. باید به شکل «خواتونان» یا «خواتونان» تلفظ کرد که یقیناً شاعر نیز چنین تلفظ می‌کرده است.

۳۴. چنین است در اصل.

۳۵. تخلص این شاعر ناشناس را در این شعر باید بدون تشدید قرائت کرد.



اینجین صفت ازین جهان و کار او...  
 نگه‌بان بینی که بر بندیم بار...  
 جمله چون بادین ازین عالم رویم...  
 نیست این عالم مقام جاوید...  
 بالانسی که در جهان داده...  
 چون کنه کردی از در و کار...  
 عذرهای جمله را بسیند...  
 حاجت جمله بر ازین درصهان...  
 لایمن بگرم سید کائنات...  
 فرمایین و حاجت جمله را برآورده...  
 همی نظریم ز جبار نو که باید...  
 خداوند با نجات...  
 بحق صفت محمدی که بر زمین...  
 با خلاصی حسن آن که نو...  
 با خلاصی حسین آن که...  
 بحق صفت زین العابدین...  
 چنین که نیکان...  
 در زین باد که بران...  
 نهجت جاسها بر روشن...  
 چنین گوید

[در] دانستن این علم فواید بسیار است چنانکه... [ساییدگی] باری سبحانه و تعالی حاصل می‌شود. دیگر آنک باری سبحانه و تعالی در قرآن مجید ذکر افلاک و کواکب بسیار کرده است؛ چنانکه شرح آن گفته شود و هر آنکسی که این علم بهتر داند آثار قدرت حق تعالی در آسمانها و زمینها بهتر داند. و خواجه امام افضل المتأخرین مهذب الدین اعلمی نورالله قبره، استاد من بنده که فیلسوف روزگار خویش بود و ابومعشر وقت، تاحدی که زیچ رشید الفخری از جمله تصانیف اوست کی با مثله ساخته است از برای آسانی عمل، بنام وزیر عراق ابوالفضل مسعود بن سلمه، و از عهد ارسطاطالیس<sup>۳۶</sup> الی یومنا هذا بیشتر تصانیفاتی که در علم نجوم ساخته اند در کتب خانه وی جمع کرده بود چون کتاب مدخل سالار، فرهنگ هوش و کتابرامش فیروز و کتاب مذاکرات شاذان بحر و کتاب مغنی که هرمس ساخته است، اگر بتمامی آن بر شمرم با طناب انجامد و من فهرست کتب خانه او مطالعه کرده‌ام هزار و چهارصد پاره کتب اغلب در علم نجوم بود؛ و غرض آنک پنج سال در خدمتش بودم و بعضی ازین کتبها نجومی در خدمتش بحث می‌کردم...».

#### ۷۹. نسخه‌ای از تذکره‌ای مهم در کامای هند

در فهرستی که سال‌ها قبل دکتر مهدی غروی برای نسخه‌های خطی فارسی گنجینه مانکجی در بمبئی نوشت، نسخه‌ای از تذکره‌ای حجیم و احتمالاً مهم معرفی شده است که در صورت بررسی، شاید منبع ارزشمندی در تذکره‌نویسی فارسی از آب درآید. از آنجا که تذکره‌های پر حجم موجود، معمولاً همه آثار مهم و سرنوشت‌سازی هستند، ممکن است این منبع نیز از آن قاعده مستثنا نباشد. توصیف فهرست‌نگار درباره‌ی این نسخه بسیار ناقص و ناکارآمد است. تمامی آنچه او در معرفی نسخه مزبور نگاشته، چنین است:

#### «تذکره اوحدی ۱۶»

اوحدالدین مراغه‌ای.

آغاز: ... و نه آن واقع شده... (و در اواخر صفحه) فصل اول در ذکر سخنوران که الیوم بازار فصاحت... .

پایان: دیدی هنر شغال ماده - ز نهار دگر مرو پیاده.

نستعلیق متوسط، جدول و عنوان‌ها با مرکب سرخ، بی‌نام و بی‌تاریخ، ۲۷×۳۹، ۱۱۳۲ ص ۳۱ س، وضع عمومی: صحافی شده، اما اول و آخر آن افتاده.<sup>۳۷</sup>

در اینکه اوحدی مراغه‌ای، شاعر سده هشتم، تذکره‌ای فارسی نداشته، به قطع و یقین نباید تردید کرد. همچنین این احتمال را

هم که نسخه مؤسسه مانکجی، دستنویسی دیگر از عرفات العاشقین اوحدالدین بلبانی باشد، بررسی کردم. بسیار بعید است چنین باشد؛ زیرا بیت پایانی را در فهرست عرفات چاپ میراث مکتوب - مجلس نیافتم. همچنین می‌دانیم که قسمت متأخرین تذکره عرفات عنوانی شبیه به آنچه در آغاز نسخه بمبئی نقل شده، ندارد؛ در ضمن عناوین بخش‌های مختلف عرفات را «فصل» تشکیل نمی‌دهد.

اما به هر حال نسخه‌ای از تذکره‌ای فارسی با ۱۱۳۲ صفحه ۳۱ سطری، آن هم در قطع رحلی بزرگ، نباید منبع کم‌ارزشی باشد و حتماً اطلاعاتی مهم از آن قابل استخراج است.

در پایان شایسته است به دستچین بودن کتابخانه مؤسسه کاما و مجموعه مانکجی اشاره کنم که همین خود دلیلی دیگر بر اهمیت نسخه مزبور خواهد بود. این مجموعه را مانکجی ها تریا فرزند لیمجی هوشنگ، از پارسیان هند در سده سیزدهم هجری، به دقت تهیه کرده و بسیاری از نسخه‌های آن را از ایران خریداری کرده است. در میان نسخه‌های فارسی این مجموعه که مرحوم مینوی موفق به بررسی آنها شده و تاریخ کتابت‌شان را تخمین زده است، نسخه‌ای از التفهیم بیرونی را می‌توان نام برد که احتمالاً در قرن پنجم استنساخ شده،<sup>۳۸</sup>

۳۶. اصل: اراطیس [کذا].

۳۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی بمبئی - کتابخانه مؤسسه کاما - گنجینه مانکجی، دکتر سید مهدی غروی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ اول، خرداد ۱۳۶۵ خ، ص ۱۸۲.

۳۸. همان، ص چهارده و ۷.

یا نسخه‌ای از جوامع الحکایات عوفی از سده نهم هجری.<sup>۳۹</sup> نیز نسخه ای از مرزبان‌نامه در آنجا هست که در سال ۸۶۲ قمری کتابت شده است.<sup>۴۰</sup> تاریخ ظاهری آن نیز اگر چنان‌که ادعا شده، از آثار تاریخی عصر شاه منصور (از شاهان آل مظفر و ممدوح حافظ) یا کمی بعد از آن باشد، منبع مهمی خواهد بود.<sup>۴۱</sup> این مجموعه در کل، از دید نسخه‌های خطی فارسی «تاریخ» بسیار غنی است و نسخه‌هایی در آن به چشم می‌خورد که اغلب ایرانی هستند و با نسخه‌های سقیم و ناقص هندی ارتباطی ندارند.

۸۰. کهن‌ترین نسخه تاریخ دار روح الارواح سمعانی در خوانسار چند سالی است که قصد نگارش این یادداشت را داشته‌ام، اما تا همین اواخر که بحث تصحیح دوباره متن روح الارواح سمعانی به دست مصحح شهیر آن، جناب نجیب مایل هروی قوت گرفت، عزم قلمی کردن آن جدی نشد و اصل این یادداشت در گوشه‌ای انتظار می‌کشید. خوشبختانه اخیراً با خبر شدم که متن مهم روح الارواح فی شرح أسماء الملک الفتح، اثر شهاب‌الدین احمد بن منصور بن محمد بن عبدالجبار سمعانی (۴۲۲-۴۸۹ ق در مرو) که یک بار به شکلی مقبول توسط نجیب مایل هروی تصحیح شده بود،<sup>۴۲</sup> به دست هم ایشان در دست تصحیحی مجدد بر اساس نسخه‌های نویافته دیگر است که یکی از آنها - که البته با خبرم که استاد مایل عکس آن را از مرکز احیاء میراث اسلامی در قم تهیه کرده است - در این نوشتار معرفی دوباره می‌شود تا اهمیت آن و نیز ارزش نسخه‌های فارسی موجود در شهرستان‌های ایران نمونه شود.

پیش از ذکر نسخه خوانسار از این کتاب، به نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح قبلی مایل هروی اشاره می‌کنم:

- نسخه بی‌تاریخ کتابخانه بزرگ مرعشی از سده ششم یا هفتم هجری که ویژگی‌های کهن کتابتی دارد و برای نخستین بار توسط همین مصحح شناسایی شده بود.

- نسخه آستان قدس رضوی مورخ ۸۴۰ ق که به دلایلی، در تصحیح مایل به آن ارزش ویژه داده شده است.

- نسخه موزه کابل مورخ ۷۱۸ ق که در ناگور هندوستان کتابت شده است. بخشی از عکس آن که در تصحیح مایل دیده می‌شود، از دو

۳۹. همان، ص ۳۴ و پانزده، ۱۰۱.

۴۰. همان، ص ۱۰۵-۱۰۶.

۴۱. همان، ص ۱۵۶.

۴۲. با خبرم که پیش از چاپ تصحیح ایشان، این متن یک بار در سال ۱۳۶۴ به عنوان رساله دکتری در دانشکده ادبیات تهران و با راهنمایی مرحوم استاد حسن سادات ناصری، توسط آقای دکتر عبدالله ضابطی (استاد فعلی ادبیات فارسی در دانشگاه ریاض عربستان) بر اساس دو نسخه، گویا یکی نسخه توینگن و نیز یکی دیگر از نسخه‌های اثر تصحیح شده بود که نشر نیافت. در یادداشتی که به تازگی از نجیب مایل هروی در یکی از شماره‌های نشریه گزارش میراث منتشر شد، به این تصحیح اشاره شده است. من اصل آن را چند سال قبل در تالار پژوهش دانشکده ادبیات تهران از نزدیک رؤیت کردم.

خط بودن آن حکایت می‌کند که باید به این نکته توجه داشت.  
- نسخه توینگن آلمان مورخ ۷۳۵ ق که فیلم آن در کتابخانه مرکزی و مراکز دیگر ایران نگهداری می‌شود.  
- نسخه کتابخانه مجلس مورخ ۸۵۶ ق.

عکس نسخه‌ای هم که ایشان به عنوان تلخیص قرن هشتمی روح الارواح، از جناب استاد شفیع کدکنی دریافت کرده بوده و محل نگهداری آن را تشخیص نداده‌اند، متعلق به نسخه شماره ۲۸۰ چلیبی عبدالله در کتابخانه سلیمانیه ترکیه مورخ ۷۶۳ ق به خط مسعود بن منصور متطبب است که فیلم آن به شماره ۵۰۸ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (فهرست میکروفیلم‌ها، ج ۱، ص ۴۹۳-۴۹۴).

نسخه‌های کهن دیگر اثر که بعد از انتشار تصحیح مایل هروی یافته شد، بعضاً نسخه‌های کهنی هستند که یکی از آنها نسخه ۱۰۵۸۴ مجلس است که تاریخ ندارد؛ اما باید از حدود قرن هفتم باشد (فهرستواره دنا، ج ۵، ص ۹۲۲). نسخه کهن دیگر که قدیمی‌ترین نسخه تاریخ دار کتاب سمعانی است، همین نسخه مورد بحث نوشتار حاضر است که در کتابخانه فاضل خوانسار به شماره ۸۵ نگهداری می‌شود و افتخار معرفی آن برای نخستین بار از آن جناب سید جعفر حسینی

عورتان دیدم پستان و محو کینت  
مادرم را باید دیدم که بود در باویم  
چون مرد دیدم ز ناله و گریه و دل  
خویش من در خون این تن دعا کنم  
در صحن این نهاد عمارت تو مستجب  
مردم بفرمایند و مادر را ز سر است گذر  
یا الهی و الزین با و فرس اینستم  
چون که اینست از افرا اینمان کرد بر دیگر  
از من فاطمه الزهرا جور و سعید و عبدالمعز  
بانه بظرف حسن از اسر نوبهار  
لا دل مرده داشت زنده که گریه  
مجله عشق نهاد و لبیل سرست و  
کار بنگار نهاد خوردن زرد رطبت  
شد چون زنده سر و سر ز فرشته  
هر طریقه چون با میزده نار و ندر  
بر صفت قارمان ساخته سوزن زبان  
دامن خود بر عید کرد و کل فریب  
تا که زنده لطف همچو نسیم بهشت  
قوم داد رکت و پاک و نعل اینست  
جامه ز قطران بن بر باین کفش اینست  
مکدر و مکدر از یاد و غلبه اینست  
امروز که ز یاد بیدار شد کافر است  
زانکه این از تو در روز و نسل زنده است  
گوشه آفتاب باید بر ما کنی مشر کینت  
استم من با بدین برورد کار از تعب  
کرد کارم کنت مادر با پدر از اینست  
از تو مرد و نختیم سوزان رگم للعالمین

یک از آن نسخه‌ها، قسمت تازه و اضافه‌ای نسبت به سایرین ندارند و آنچه در آنها نسبت به هم تغییر ایجاد کرده، مربوط به اشتباهات کاتبان است و نسخه بدل‌هایی که در متن وارد کرده‌اند.

یکی از پژوهش‌هایی که در سال‌های اخیر پی‌گیری شد و مرحوم استاد سعید نفیسی آن را به‌جَد دنبال کرد، گردآوری اشارات تاریخ‌نویسان قدیم به این کتاب خواجه ابوالفضل بیهقی دبیر بود که منجر به تدوین کتاب مشهور در پیرامون تاریخ بیهقی (۲ ج، سال ۱۳۴۲، کتابفروشی فروغی) شد. اخیراً دوا اشاره دیگر از این دست به نظر آمد که ثبت می‌شود.

یکی از این اشارات، بسیار کلی است و مربوط به اصل وجود کتاب بیهقی و مشهور بودنش نزد سرایندۀ تاریخ منظوم زجاجی است. این تاریخ منظوم موسوم به همایون‌نامه راز ججاجی، شاعر تبریزی عهد مغول (زنده در ۶۹۷ ق) سروده و در آن یک دوره تاریخی عمومی را در وزن شاهنامه فردوسی به نظم کشیده است. در بخشی مربوط به محمود غزنوی، شاعر از آثاری که به احوال محمود پرداخته یاد میکند و نخست از تاریخ یمنی عتبی (به عربی) و سپس از کتاب باقیمانده ابونصر مشکان، استاد ابوالفضل بیهقی - که در همان کتاب نفیسی بحث آن نیز آمده و ما آن را مقامات ابونصر مشکان می‌شناسیم - نام می‌برد. سپس به کتاب «ابوالفضل بیهقی نامدار» می‌رسد و دفتری (منظور مجلداتی) از کتاب تاریخ آل سبکتگین او را که در وصف محمود بوده، برمی‌شمرد که در نوع خود جالب است؛ زیرا شاعری از عهد مغول در مناطق شمال غربی ایران، از یکی از بخش‌های گمشده کتاب بیهقی سخن می‌گوید و شاید آن را در دست داشته است. از این ابیات کتاب زجاجی، بیش از این درباره بیهقی و اینکه آیا شاعر تبریزی ما واقعاً آن بخش‌ها را در دست داشته یا نه، نمی‌توان سخن گفت. اینک آن ابیات:

کتب‌ها ز کارش بسی ساختند	[بزرگان که] اسب سخن تاختند
بیمینی عتبی بخوان چند بار	چو خواهی اثرهای آن شهریار
که پر علم و دانش بُد و نامور	ابونصر مشکانی پرنهر
چو آب زر، آن را پرداخت است	ز کردار او دفتری ساخت است
دراو، فتح و کردار آن ذوفنون	کتابی است از ده مجلد فزون
که چون او نیاید به صد روزگار	ابوالفضل بیهقی نامدار
همه کار و کردار آن پادشاست <sup>۴۳</sup>	یکی دفتر او نیز کرده است راست

سرنخ دیگر، مربوط به متنی که در کشاورزی به فارسی است که نسخه خطی آن در کتابخانه خانقاه نوربخش (نعمه‌الاهی) به شماره ۸۶۷ وجود داشته و اکنون از اینکه نسخه مزبور در کجا نگهداری

اشکوری است که نسخه‌های آن کتابخانه شهر مزبور را فهرست کردند. عکس واضحی از همین نسخه در مرکز احیاء میراث اسلامی در قم به شماره ۱۵ عکسی وجود دارد (فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء، ج ۱، ص ۲۸) که همان را بررسی کردم و تصویر صفحه آخرش را از روی آن در پایرگ قرار دادم (نک به: تصویر ۳). این نسخه ۱۹۲ برگ / ۳۸۳ صفحه‌ای، در چهارشنبه سوم جمادی‌الآخر ۶۹۶ ق (نه چنان‌که در فهرست خوانسار و مرکز احیاء به صورت ۶۴۶ ق خوانده شده) به دست کاتبی تهرانی (از این نظر نیز برای ما اهمیت دارد؛ زیرا طهران آن روزگار (تهران) قصبه‌ای از قصبات ری بوده و شهرتی نداشته است) که به خطیب بودن اشتغال و شهرت داشته، کتابت شده است. او در رقم پایانی نسخه، چنین نوشته است:

تم کتاب روح الارواح علی یدی العبد الضعیف المذنب بعبوبه الزاجی لرحمة ربّه الکریم اللطیف، عبد المؤمن بن الحسن بن محمد الخطیب الطهرانی فی یوم الاربعاء الثالث من شهر جمادیا لآخر سنة ست و تسعین و ستمائة هجرية. اللهم اغفر لصاحبه و لکاتبه و لقاریه و لمن نظرفیه و لمن دعا المغفرة لکاتبه، و الحمد لله رب العالمین و الصلاة علی محمد.

این نسخه اگرچه ممکن است از نسخه مرعشی و نیز نسخه تازه‌یاب مجلس کهن تر نباشد، به هر حال کهن‌ترین نسخه اثر محسوب می‌شود که تاریخ قبل از ۷۰۰ ق را دارد. همچنین از نظر اینکه به دست کاتبی اهل فضل کتابت شده، قابل توجه است. باید منتظر بود و ارزش ضبط‌های آن را در تصحیح دوباره استاد مایل بررسی کرد و به محک زد.

**۸۱. دوا اطلاع از تاریخ بیهقی در متون قرن ششم و هفتم هجری**  
از آرزوهای فارسی‌زبانان، یکی یافته شدن مجلدات گمشده تاریخ بیهقی است؛ متنی که علاوه بر ارزش‌های بسیار تاریخی، از آن رو که مؤلف یگانه آن منظری خاص در تاریخ‌نگاری داشته و به زبان در حد شگفت‌انگیزی مسلط بوده، قسمت‌های بازمانده اثرش به عنوان یکی از شاهکارهای نثر فارسی شناخته می‌شود. این متن گویا از عصر صفوی خوانندگان ادبی پیدا می‌کند و از آن منظر مورد توجه و تقلید نثرنویسان قرار می‌گیرد. در عهد قاجار این مسئله بدان‌جا منتهی می‌شود که فضلی عصر چندین کتاب به تقلید از نثر بیهقی تألیف می‌کنند و نثر او به عنوان شاهکار شناخته می‌شود. این مسئله درازدامن است و بررسی علل این توجه از برهه‌ای خاص به بعد (عللی مثل برجسته شدن از دید آرکائیسیم تاریخی) می‌تواند موضوع کار منتقدان قرار گیرد.

نسخه‌های خطی باقی‌مانده از همین چند بخش کتاب که برشی بزرگ از سلطنت مسعود غزنوی را شامل می‌شود، همه گویا از روی یک «مادز نسخه» در عهد تیموری یا اوایل صفوی تکثیر شده‌اند و هیچ

۴۳. همایون‌نامه: تاریخ منظوم زجاجی؛ تصحیح علی پیرنیا؛ ج ۲، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۰۶۷.



## ۸۲. منبعی دیگر از اشعار قطره چهارمحالی اصفهانی

همین چند ماه قبل بود که مقاله مشترکی از یکی از دوستان عزیز و این بنده، درباره قطره سامانی منتشر شد، با این مشخصات:

- رضایی، حمید و جواد بشری؛ «قطره چهارمحالی اصفهانی، سرسلسله منقبت سرایان سامان»، فصلنامه میراث شهاب؛ سال شانزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۹، شماره پیاپی ۶۲، ص ۵۲-۹۰.

یکی از منابع مهم اشعار مذهبی قطره - که ما آن را در طرحی دانشگاهی تصحیح کردیم و در آن مقاله نیز بدان اشاره نمودیم - سفینه‌های در کتابخانه مجلس به شماره ۵۶۷۹ است، موسوم به جامع المناقب که یک مجلد از کتابی بزرگ شامل اشعار شیعی فارسی که در قرن سیزدهم کتابت شده است. این سفینه از زنده به طور کامل به دست ما نرسیده و آنچه از آن امروز در کتابخانه مجلس، مربوط به اشعار فارسی سرایان شیعی در مدح امام زین العابدین علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام است. به نظر می‌رسد سفینه مزبور دو یا سه مجلد داشته که لایه یک جلد آن مربوط به امام عصر (عج) می‌شده و مجلد نخستش نیز به اشعاری در مدح و نعت امامان نخست شیعیان و شاید حضرت فاطمه (س) اختصاص داشته است. من هنوز در کتابخانه‌های فهرست شده، مجلدات دیگر این سفینه ارزشمند را نیافته‌ام و امیدوارم اگر کسی سراغی از آن داشت، مطلع نماید؛ اما اخیراً به سفینه‌ای دیگر از اشعار شیعی فارسی که بافت شاعرانش بسیار به نسخه مجلس شبیه است، برخوردیم که اشعاری از قطره سامانی را نیز در خود جای داده است. این سفینه از آن روی که دسته بندی اش شبیه به نسخه مجلس نیست (یعنی مجلدات گمشده نخست یا سوم آن نمی‌تواند باشد)، احتمالاً ربطی به نسخه مجلس ندارد. شاید هم نسخه کامل همان سفینه باشد که به جای کتابت در سه جلد، در یک مجلد استنساخ شده است. اما حجم سه جلد نسخه مجلس بسیار بیش از ۳۷۷ برگ چهارده سطری است که نسخه تازه یاب مورد گفتگو را تشکیل داده است؛ و شاید هم تلخیصی از آن باشد. به هر حال این نسخه عهد قاجاری با نسخه مجلس از نظر بافت شاعران هم خانواده و شبیه است؛ زیرا عناوین شاعرانش به شاعران نسخه مجلس می‌ماند و اگر روزی کسی بدان دست یابد، گنجینه‌ای عظیم از اشعار سرایندگان شیعی را در اختیار خواهد داشت.

این نسخه در همان کتابخانه خانقاه نوری بخش است که در یادداشت قبلی بدان اشاره شد. استاد عبدالحسین حائری در معرفی سفینه مزبور نگاشته است:

شماره ۷۱۶، جنگ [به جای سفینه، که نظر من است]: مشتمل بر قصاید در مدح چهارده معصوم به ترتیب در معصومین علیهم السلام. اینک اسامی سرایندگان: سید میرحاج، سعدی، شیخ آذری،

می‌شود، اطلاعاتی در دست نیست. این نسخه در شمار نسخه‌هایی است که در فهرست دوجلدی آقای دیباجی نیامده و سال‌ها قبل استاد عبدالحسین حائری در فهرست تتمه دستنویس‌های کتابخانه مزبور آن را معرفی نمود. این فهرست تا همین اواخر منتشر نشده باقی بود تا اینکه در سال ۱۳۸۷ دانشگاه تهران آن را در دفتر سیزدهم از نشریه نسخه‌های خطی منتشر ساخت.

دستنویسی که این نسخه در آن قرار دارد، مجموعه‌ای است شامل شانزده بخش و رساله که از بخش یکم تا دوازدهم آن در نیمه نخست سده یازدهم کتابت شده و در آن تاریخ‌های ۱۰۳۸ و ۱۰۶۵ ق دیده می‌شود. بخش نخست این مجموعه که بیست برگ کوچک قطع جیبی (۹×۱۹) را در برمی‌گیرد و در ۱۰۳۶ ق، در مدرسه رفیعه عالییه شیراز کتابت آن پایان یافته، رساله‌ای به فارسی کهن از نویسنده‌ای ناشناس است که طبق نظر فهرست‌نگار، می‌توان آن را «رساله در علم زراعت و حرث و دهقنت» نامید.<sup>۴۴</sup> در این متن، از امام اسماعیل جرجانی یاد شده و او همان صاحب ذخیره خوارزمشاهی و آثار مشهور دیگر در طب به زبان فارسی است. با این حساب، زمان احتمالی تألیف کتاب، به پس از قرن ششم محدود می‌شود. زبان اثر تنها سرخ دیگری است که از زاویه مطالعات سبک‌شناسی می‌تواند کمک‌کار ما در تعیین دقیق‌تر زمان نگارش آن باشد. از همین مقدار نقل شده در فهرست، برمی‌آید که با کتابی از قرن ششم یا هفتم مواجهیم. پس دستیابی به نسخه آن و تصحیح و انتشار متنش، برای کسانی که به نسخه آن دسترسی دارند، خدمتی بزرگ تلقی خواهد شد.

در باب یازدهم (در معرفت چهارپایان...) از این اثر دوازده بابی، سرخ مزبور آمده که خوشبختانه در فهرست به تمامی نقل شده است. ما نیز به عینه آن را منعکس می‌کنیم:

در تاریخ آل ناصر بوالفضل بیهقی آورده که در غزو سومنات من حاضر بودم که سلطان، حصار را در بندان کرده بود و به گرفتن نزدیک آورده. بعد از چهل روز زنی برهنه و موی‌ها باز کرده، بر بالای حصار آمد. به یک دست نقاره گرفته و به یک دست جاروب، و جاروب را بر نقاره می‌زد و در روی سلطان می‌افشاند و سلطان در آن می‌نگریست و اثری و تکسری در او پدید می‌آمد تا تب گرفت. بترسید و از آن جا برخاست.<sup>۴۵</sup> از همین سرخ کوتاه که تا زگی دارد، این مطلب را که نام کتاب بزرگ بیهقی تاریخ آل ناصر بوده (منابع دیگری نیز آن را صحه گذاشته‌اند) برداشت می‌کنیم. همچنین به هر حال چند سطری از کتاب گمشده بیهقی را که در موضوع فتح سومنات است، به دست آوردیم که در نوع خود غنیمت است.

۴۴. فهرست کتابهای خطی کتابخانه خانقاه نوری بخش (نعمه‌الهی)، نشریه نسخه‌های خطی؛ به کوشش سید محمد طباطبایی بهبهانی منصور ج ۱، دفتر ۱۳، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، ص ۲۳۴.

۴۵. همان، ص ۲۳۵.



اشعارش در سفینه‌های شیعی کم نیست.

### ۸۳. جلد دوم سفینه ۲۴۳ سنا

در کتابخانه مجلس سنا (شماره ۲ فعلی)، نسخه‌ای از سفینه‌ای ارزشمند از شاعران متقدم به شماره ۲۴۳ وجود دارد که اگرچه در قرن یازدهم یا دوازدهم کتابت شده، بی‌شک از روی نسخه‌ای کهن تکثیر و کپیبرداری شده و با اینکه اصل کهن آن به دست ما نرسیده است، اکنون که نسخه‌ی ثانی و تکثیرشده‌ی آن را در دست داریم، باید از آن به نحو احسن استفاده کنیم. من در این سال‌ها که به بررسی جنگ‌ها و سفینه‌هایی چند پرداخته‌ام و به نیت تکمیل کارهای خوب و البته اندکی که در این زمینه شده، به نسخه‌های خطی اغلب آن‌ها مراجعه کرده‌ام، این سفینه را حائز اهمیت یافتم. متن اشعار قدما در آن البته چندان مضبوط نیست و حتی تا حدودی مغلوط است؛ ولی به هر حال، وجود آن باید بهتر از نبودش تلقی گردد. به نظر می‌رسد اگر روزی بنا باشد سفینه‌های خطی را به نیت بررسی اشعار قدما و اکاوی کنیم و کسی حمایتی کند تا گروهی تشکیل شود و این قبیل مسائل را پیش ببرد، سفینه ۲۴۳ سنا را باید در ردیف بالا قرار داد و هر چه زودتر آن را بررسی و اشعارش را با دواوین چاپ شده و نشده قیاس کرد.<sup>۴۷</sup>

در معرفی نامه‌ی این سفینه، در فهرست کتابخانه مجلس سنا (ج ۱،

حسن کاشی، افجنگی، یوسف، حمزه کوچک، ناصر خسرو، لطف الله نیشابوری، ابن حسام، حیدر باری، درویش، حسامی، ابن‌واله، ساغر، نظام استرآبادی، حسن سلیمی، شوریده مداح، قطره [در فهرست «فطره»!] (چند قصیده از او)، حیرتی، ابن حیدر، صافی، بهائی کاشی، عینی (قصیده بی نقطه)، کاتبی، فخر رازی (چنین است در عنوان و قصیده ظاهراً در مدح امام رضا علیه السلام است) [همان قصیده مشهور ابوالمفاخر رازی است که در سفینه‌ها اشتباهاً به نام فخر رازی کتابت می‌کرده‌اند]، کمال غیاث، موالی، عبدالعلی، شمسک مسکین، صدقی، صافی اصفهانی، زاری، اسیری، میرزا شهاب، مشتاق علی شاه، میرزا محمد جعفر آصفی، میرزا حبیب الله دستان چهارمحالی [همان میرزا حبیب اصفهانی مشهور که در سفینه مجلس نیز به همین نام از وی اشعار متعددی وجود دارد]، شاهین، عابد، میرزا سعید اردستانی، روشن، حیاتی، وحشی، طوفان، باباشجاع الدین، فتح علی خان صبا، محزون، میرزا سرور، تأثیر، میرزا عبدالرحیم مسکین افسر تخلص، ملاصادق روشن نقاش، اوحدی، حاج سلیمان صباحی، سپهر.<sup>۴۶</sup>

از میان این شاعران، آن مواردی از قدما می‌پیش از عهد صفوی را که برای خود اهمیت بیشتری از منظر تاریخ ادبی دارد، برجسته‌تر می‌کنم؛ دواوین شیخ آذری، حسن کاشی، لطف الله نیشابوری، کمال غیاث و سلیمی را که اخیراً مجلس در اقدامی مبارک به کیفیت‌های مختلف منتشر کرده است. اشعار حمزه کوچک همان است که استاد افشار مقداری از آنها را از روی نسخه خطی خودش تصحیح و منتشر کرد و من با مراجعه به چندین سفینه کهن، کار آن بزرگ را تا حدی تکمیل کرده‌ام و به امید خدا تا پایان سال کتابخانه مجلس آن را منتشر می‌کند. ابن حسام خوسفی را که می‌شناسیم و می‌دانیم که دیوان او را مرحوم بیرجندی، بر اساس نسخه‌های بازمانده خوبی سال‌ها قبل منتشر کرد. دیوان کامل میر حاج جناب‌دلی / گنابادی که از اواخر عهد تیموری و اوایل عهد صفوی است، ظاهراً باقی نمانده است، ولی تقی کاشی اشعار زیادی را از او در خلاصه‌الاشعارش ثبت کرده است؛ ضمن آنکه در سفینه‌ها نیز سروده‌هایی از او دیده می‌شود. اشعار افجنگی نیز در سفینه‌ها فراوان است، ولی دیوانی از او در دست نیست. اشعار ملا نظام استرآبادی را آقای علی حیدری یساولی سال‌هاست تصحیح کرده و همین اواخر از ایشان شنیدم که به زودی منتشر خواهد شد. کاتبی نیز دیوان قصائدی دارد که باقی مانده و در مؤسسه جناب رضا مختاری گویا به صورت پروژه تصحیح شده است. عابد نیز اگر ابن عابد باشد، شاعری ناشناس احتمالاً از قرن هشتم است که

۴۶. همان، ص ۹۰.

۴۷. در شرایطی که نتیجه کشفیاتم را از روی این سفینه هنوز منتشر نکرده‌ام، اشاره به ارزش والای آن کاری معمول نبود. اما در «پایرگ» این یادداشت را نوشتم تا خوانندگان فرهیخته که به دنبال این قبیل مسائل اند به ارزش آن وقوف یابند و در صورت نیاز بدان مراجعه کنند. من در چهار پنج تحقیق هنوز چاپ نشده، از این منبع استفاده کرده‌ام. که امیدوارم به لطف خدا هر چه زودتر به نشر آنها موفق شوم. و در «رضی‌نامه»، که ذیلی بر اشعار رضی نیشابوری است و در دفتر نخست متن ایرانی به یاری خداوند به زودی منتشر خواهد شد. نیز در جایی اشاره‌ای کوتاه به جلد دوم آن نموده‌ام.

عمادی غزنوی، سید ذوالفقار شیروانی، شمس الدین حدّاد، کمال اسمعیل، سوزنی، سلمان ساوجی.

این نسخه هم از آن عباسقلی سپهر بوده و به این تملک او بر نسخه، در معرفی نامه این نسخه در نشریه نسخه‌های خطی اشاره شده است. با این حساب پیداست هر دو جلد این سفینه در کنار هم در اختیار سپهر قرار داشته و در سال‌های بعد، از هم دور افتاده‌اند. در نشریه نسخه‌های خطی، شماره نسخه را در کتابخانه فتح ۱۸۴ ثبت کرده‌اند و در فهرست دانشکده ادبیات مشهد، آن را به شماره ۲۰۳ فتح دانسته‌اند که می‌تواند سهو باشد. به هر حال در اینکه این نسخه همان است که در نشریه معرفی شده، شکی نیست؛ نیز در اینکه نسخه مشهد، همان جلد دوم و گمشده نسخه سناس است نباید کوچک‌ترین تردیدی کرد.

از میان شاعران بالا، اشعار فرخی و ناصر خسرو را باید هر چه زودتر بررسی کرد و دید آیا مطلب تازه و ضبط مهمی دارند یا خیر. اشعار مسعود سعد نیز که تصحیح تازه‌ای از دیوان او در دست تهیه است، باید بررسی شود. همچنین اشعار عمادی غزنوی، ذوالفقار شیروانی و ضیاء الدین فارسی نیز که نسخه‌های دواوین آنها کمیاب و یا منحصر به فرد است، در این منبع مغتنم خواهد بود. اشعار نظامی نیز اگر جزو مثنوی‌های او نباشد، حائز اهمیت بسیار است. همچنان که اشعار سایرین نیز مهم است و باید اندک اندک در آنها غور کرد.

ص ۱۲۱) می‌خوانیم که نسخه در آغازه خط کاتبش فهرستی از شاعرانی را دارد که از آنها در آن شعر آمده است. زمانی نیز این نسخه در تملک ادیب و مورخ برجسته قاجاری، عباسقلی سپهر ثانی بوده است. در ۲۹۷ برگ این سفینه، از شاعران زیر شعر هست:

عنصری، منوچهری، حسین ثنائی، امامی هروی، منصور، قاضی شمس الدین طبسی، سراج الدین قمری، فخرالدین مبارکشاه غوری، هوشنگ بن خطیب، قوامی، سعید هروی، اقطع الدین بیلقانی، سعد کافی، حمزه کوچک، عمید لومکی، فخر لومکی، شرف الدین اصفهانی، نجیب الدین جرفادقانی، رفیع الدین نیشابوری، رودکی، ابوالمعالی رازی، ابوالمفاخر رازی، غضایری، عزالدین شیروانی، مبارکشاه مروزی، کافی ظفر همدانی، جمال الدین ازهری رازی، رشیدی سمرقندی، بهاء الدین بغدادی، شرف الدین حسام، منجیک، دقیقی، ازرقی، قطران، اثیرالدین اخسیکتی، فلکی شیروانی، عمیق بخارایی، سیف الدین اسفرنگی، عثمان مختاری، غزنوی، عبدالواسع جبللی، غرجستانی، مجیر بیلقانی، زین الدین سجزی، شاپوری اشهری، شمس الدین سجاسی، حسن علی متکلم، قوامی رازی، مجد الدین رشیدی، اوحدی کرمانی، ناصرالدین کاشانی، ابونصر محمد اسحاق قاینی، بهاء الدین بخاری، شهبایی سلطانی، شهاب الدین مؤیدی، اثیراومانی، مجد همگر، ابوحنیفه مروزی، بدرالدین اصفهانی.

در همان جا، فهرست نگار کتابخانه گفته است: بر اساس فهرست آغاز سفینه، از افراد دیگری نیز می‌بایست اشعاری در این منبع وجود می‌داشت که مع الاسف ندارد. شاعرانی را که در ادامه فهرست دانش پژوه نامشان ثبت شده، اخیراً در فهرست کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد و جزو نسخه‌های استاد محمود فتح یافتیم.<sup>۴۸</sup> نسخه‌ای که سال‌ها پیش در نشریه نسخه‌های خطی (دقتر ۳، ص ۹۶) نیز فهرست شده بود و اکنون می‌دانیم در کتابخانه‌ای دانشگاهی قرار دارد و ان شاء الله دست علاقه‌مندان بدان برسد.

در نسخه دانشکده ادبیات مشهد که اکنون می‌دانیم جلد دوم همان نسخه سنا و در ادامه آن محسوب می‌شود، از شاعرانی که دانش پژوه از آنها به عنوان کسانی که نامشان در آغازه نسخه سنا هست، ولی شعرشان نه، شعر وجود دارد. فهرست این سرایندگان از قرار زیر است:

سنائی، انوری، خاقانی، ناصر خسرو، ابوالفرج رونی، فرخی، ادیب صابر، مسعود سعد، امیر معزی، ظهیر فاریابی، امیر خسرو دهلوی، سعدی، اوحدی، لامعی، نظامی، عطار، سید حسن غزنوی، سید حسین اشرفی، کاشانی، ضیاء الدین فارسی، رضی الدین نیشابوری،

۴۸. محمود فاضل؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی؛ مشهد؛ دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴، ص ۳۸-۳۹.